

گل‌نشته‌های تخت‌جمشید

دکتر عبدالمجید ارفعی را از زمانی که با نام کوروش بزرگ آشنا شدم، می‌شناسم. چراکه او تنها مترجم ایرانی «فرمان کوروش بزرگ» از بابلی نوبه پارسی است. دکتر ارفعی در سال ۱۳۱۸ در بندرعباس به دنیا آمده و دانش آموخته‌ی زبان و ادبیات فارسی است. او توانست در سال ۱۳۵۳ از پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «زمینه‌های جغرافیای فارس بر اساس گل‌نشته‌های تخت‌جمشید» در دانشگاه شیکاگو دفاع و درجه‌ی دکترای خود را از این دانشگاه بگیرد. ایشان در کارنامه‌ی پُر بار خود، تجربه‌ی هم‌کاری با فرهنگستان ادب و هنر ایران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، راه‌اندازی تالار کتیبه‌های موزه ملی، هم‌کاری با بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد و پایگاه پژوهشی شوش و... را دارد. او تنها ایرانی است که در زبان‌های ایلامی و آکدی (بابلی - آشوری) تخصص و هم‌چنین با زبان‌های سومری، پارسی باستان، اوستایی و پهلوی آشنایی دارد. در یک روز پاییزی در دفتر کارش مهمانش بودیم و با او درباره‌ی سرنوشت ۳۰ هزار گل‌نشته‌ی تخت‌جمشید در دانشگاه شیکاگو، فرمان کوروش بزرگ، جفای روزگار و... صحبت کردیم. آن چه می‌خوانید حاصل این دیدار است و...



مسعود لقمان

فرزانه‌ای داشتیم به نام جلال متینی که اکنون در آمریکا زندگی می‌کند. او برایم الفبای پارسی باستان را آورد و من به کمک ایشان از روی آن شروع به یادگیری پارسی باستان کردم. چندی بعد نیز در یکی از روزهایی که از میدان توپخانه می‌گذشتم نگاهم به کتاب «کارنامه‌ی اردشیر پاپکان» ترجمه‌ی محمد جواد مشکور افتاد که در کنار ترجمه‌ی فارسی، دارای متن پهلوی، لغت‌نامه، شکل‌نامه و... بود آن را خریدم و از روی آن شروع به آموختن زبان پهلوی کردم. هم‌چنین یک‌ساله‌ی راکه تا ورود به دانشگاه مانده بود، نزد موبد شهزادی پهلوی آموختم. تا این‌که به دانش‌کده‌ی ادبیات وارد شدم و در آن جا با جدید به فراگیری پارسی باستان، پهلوی و اوستایی ادامه دادم. در اینجا باید اشاره کنم که آشنایی من با خطوط قدیمی از ترجمه‌ی بسیار شیوای داوود رسایی از الواح سومری آغاز شد.

● چه شد که شما به خواندن گل‌نشته‌های باستانی علاقه‌مند شدید و همه‌ی عمر را بر سر این کار نهادید؟
من از بچه‌گی دیوانه‌گی خاصی داشتم و آن چیزی نبود جز علاقه‌ی شدید به تاریخ. از کلاس سوم - چهارم ابتدایی بود که حس کردم تاریخ را با پوست و گوشتم درک می‌کنم و راحتی خاصی با آن دارم. همین حس را به جغرافیا و فارسی هم داشتم در حالی که هیچ‌گاه چنین نزدیکی را مثلاً با ریاضیات در خود احساس نکردم. به خاطر دارم که تابستان بود و تازه سال سوم متوسطه را به پایان رسانده بودم که با چند تن از دوستان به کتاب‌خانه‌ی ملی در خیابان قوام السلطنه (۳۰ تیر) رفتم. هنگامی که داشتم کارت کتاب‌ها را نگاه می‌کردم تا از میان آن‌ها یکی را برای خواندن انتخاب کنم، اتفاقی نگاهم به کتاب «گات‌ها» - سرود زرتشت - از استاد ابراهیم پورداوود افتاد. کتاب را گرفتم و شروع به خواندن کردم. از خواندن آن بسیار لذت بردم، چراکه آهنگین، زیبا و لطیف بود. همان‌جا متن اوستایی و ترجمه‌ی فارسی گات‌ها را کپی کردم و در خانه شروع به کلنجار رفتن با متن اوستایی گات‌ها کردم تا بتوانم زبان اوستایی را از روی آن فراگیرم.

● استادان شما در دانشکده‌ی ادبیات چه کسانی بودند؟
روانشادان ابراهیم پورداوود (زبان‌های اوستایی و پارسی باستان)، صادق کیا (زبان پهلوی)، ایندوشکر (سانسکریت)، پرویز ناتل خانلری، محمد معین، بدیع‌الزمان فروزانفر، صادق گوهرین، ذبیح‌الله صفا، لطف‌علی صورتگر (زبان و ادبیات فارسی)، مدرّس رضوی و بدیع‌الزمانی (زبان و ادبیات عربی) و استادان دیگر که روان‌همه‌ی آن‌ها شاد باد.

● خاطرتان هست که چه سالی بود؟
دقیقاً نه. سال سوم دبیرستان را تمام کرده بودم. شاید سال‌های ۳۴-۱۳۳۳ بود. به هر روی، این علاقه را با خود حفظ کردم. در سال چهارم دبیرستان، دبیر

پژوهش می‌کرد.

چند سالی که در فرهنگستان کار می‌کردم، دودغدگی اصلی داشتم. یکی ترجمه‌ی فرمان کوروش بزرگ از بابلی نوبه فارسی بود که نزدیک دو سال به دراز کشید و دیگری تهیه‌ی کتاب‌خانه‌ای مرجع بود. من توانستم علاوه بر خرید کتاب برای این کتاب‌خانه، اشتراک ۵۴ مجله‌ی معتبر را بگیرم و شرط من این بود که این مجله‌ها باید از شماره‌ی نخست در اختیار کتاب‌خانه‌ی ما قرار بگیرد. بنابراین حتا اگر نسخه‌ای از شماره‌های قبلی آن مجله موجود نبود، آن‌ها آن نشریه را برایمان زیراکس می‌کردند و می‌فرستادند.

● چه مقدار کتاب خریدید؟

سه تا چهار میلیون دلار، ۸-۲۷ میلیون تومان به پول آن زمان. البته اگر بخواهیم آن کتاب‌ها را اکنون تهیه کنیم، قیمت آن سر به فلک می‌کشد.

● این کتاب‌خانه الان کجاست؟

در پژوهش‌گاه علوم انسانی است. از آن جایی که این کتاب‌خانه بعد از انقلاب ارتباط خود را با فروش‌گاه‌های بزرگ کتاب قطع کرده، بسیاری از نشریات آن اکنون ناقص مانده است.

● چه انگیزه‌ای شما را بر آن داشت تا «فرمان کوروش بزرگ» را ترجمه کنید؟

خوب! یکی این که این تنها متنی است که از این پادشاه بزرگ داریم و دوم این که قبلاً روی این متن کار کرده بودم و از کار کردن روی آن لذت می‌بردم و سوم این که با شادروان خانلری قرار گذاشتم که پس از پایان کار ترجمه‌ی فرمان کوروش بزرگ به آمریکا بروم و خواندن گل نبشته‌های تخت جمشید را آغاز کنم و برایش بفرستم تا ایشان آن‌ها را در ایران چاپ کند که به انقلاب خورد و ایشان خانه نشین شدند و بعد من هم.

● چاپ دوم کتاب شما در بردارنده‌ی چه افزوده‌هایی خواهد بود؟

در چاپ جدید، مقدمه و یادداشت‌ها را طولانی‌تر کرده‌ام. مثلاً تمام گزارش مراسم سال‌نورا که در متون بابلی ضبط شده و... را آورده‌ام.

● استوانه‌ی کوروش بزرگ چه گونه و کی کشف شد و اکنون در کجا نگهداری می‌شود؟

در سال ۱۸۷۹ میلادی (۱۲۵۸ خورشیدی)، هرمزد رسام که بابل را برای بریتیش میوزیم حفاری می‌کرد، این استوانه را یافت. این استوانه اکنون جزو مجموعه‌ی بریتیش میوزیم در لندن است.

● چه پژوهش‌هایی تاکنون روی این استوانه صورت گرفته است و اکنون ما در کجای این راهیم؟

نخستین نسخه‌برداری از منشور کوروش بزرگ توسط تئوفیلوس گ. پینچس (Theophilus G. Pinches) در سال ۱۸۸۲ میلادی به چاپ رسید. نخستین آوانویسی لوحه نیز توسط سر هنری راولینسون (Sir H. C. Rawlinson) در سال ۱۸۸۵

چاپ شد. نخستین ترجمه‌ی منشور را هم وایس باخ آلمانی (Weiss Bach) در سال ۱۹۱۱ چاپ کرد. پس از شش دهه از این ترجمه قسمتی از یک لوحه‌ی استوانه‌ای که آن را از آن نونینید پادشاه بابل می‌دانستند و در موزه‌ی دانش‌گاه ییل (Yale) در امریکا نگهداری می‌شد و در حقیقت جزئی از لوحه‌ی کوروش بزرگ بود، به لوحه‌ی اصلی ملحق گردید و در سال ۱۹۷۵ پرفسور پاول ریچارد برگر (Paul Richard Berger) استاد دانش‌گاه مونستر آلمان متن این قطعه را همراه با متن لوحه‌ی اصلی به همراه تصحیحات و یادداشت‌های بسیار سودمندی به چاپ رساند. البته پیش از او نیز پرفسور آیلرز در سال ۱۹۷۴ ترجمه‌ی خوبی از این استوانه ارائه کرده بود. من نیز توانستم برای نخستین بار قسمت‌هایی از سطر ۳۶ لوحه را بازسازی کنم و برداشتنی‌های خود بر این لوحه بیفزایم.

● بیش از ۲۵۰۰ سال از صدور فرمان کوروش بزرگ می‌گذرد. این فرمان دربرگیرنده‌ی چه مضامینی است که جهانیان آن را به عنوان «نخستین منشور حقوق بشر» می‌دانند؟

بندهایی در این فرمان هست که می‌گوید: «... آن‌گاه که سربازان بسیار من، دوستانه اندر بابل گام بر می‌داشتند، من نگذاشتم کسی در تمامی سرزمین‌های سومر و اکد ترساننده باشد. من بابل و همه‌ی شهرهای مقدس را در فراوانی نعمت پاس داشتم. در مانده‌گان باشنده در بابل را... در مانده‌گی هایشان را چاره کردم و از بیگاری برهانیدم و...». به دور از بزرگی کوروش که شاید نمونه‌ای در تاریخ نداشته باشد، واقعیت این است که برخی جمله‌ها و تعبیرات این فرمان کلیشه‌ای است که ما در همه‌ی نوشته‌های متون پادشاهی می‌بینیم. این متن را یک روحانی بابلی نوشته و بنابراین زیر نفوذ فرهنگ بین‌النهرین است. پس خواهناخواه با متون و شیوه‌ی نگارش متن‌های پادشاهی آشنایی دارد، چرا که اینان فرهیخته‌گان و درس خوانده‌گانند. ما شاید خیلی از این اصطلاحات به کار رفته در فرمان را از ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد داشته‌ایم که مثلاً عدل و داد را برقرار کردم و همه را در جای خودشان آرام نگه داشتم. اما آن چه مهم است، این است که شاید کوروش تنها پادشاهی بوده که به آن چه در فرمانش آمده عمل کرده و این فرق فرمان اوست با فرمان پادشاهان دیگر.

مثلاً شیوه‌ی آشوری‌ها این بوده که قتل و غارت کنند و به غنیمت ببرند. معابد را با خاک یک‌سان کنند و انسان‌ها را اسیر کرده و به آشور کوچ دهند. نمونه‌ای از این رفتارها را در نوشته‌ی آشور بانیپال (۶۴۵ پیش از میلاد) پس از فتح شوش می‌بینیم. پس از آشوری‌ها نیز نوبت به بابلی‌ها می‌رسد. آن‌ها نیز چنین می‌کنند و از آن جا که شریان‌های حیاتی در شرق و شمال بسته شده، مدام به سوریه و اسراییل حمله می‌کنند و انسان‌ها را از محلی به محل دیگر کوچ می‌دهند. اما در مورد کوروش، دوست و دشمن چنین حرفی زده‌اند و شهرت دادگری کوروش، قبل از این که سپاهیان او بابل را فتح کنند به بابل رسیده بود. چون بر اساس یک متن باستانی، شورش در بابل به هواداری کوروش رخ می‌دهد که نوبتید آن را سرکوب می‌کند. البته من گمان می‌کنم این نوشته بعدها نگارش شده است ولی به هر روی، در آن رد پاهایی از حقیقت وجود دارد.

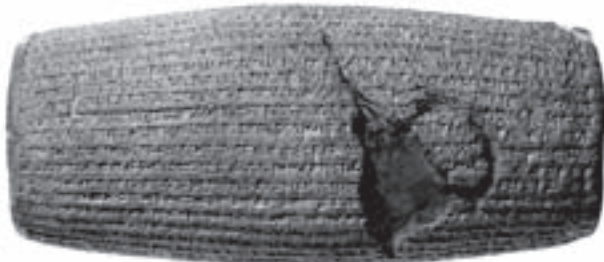
مهم‌ترین علتی که سبب شد، کوروش خیلی از سرزمین‌ها را بدون جنگ و خون‌ریزی فتح کند این بود که شهرت دادگری او به همه جا رسیده بود. و مردمان نیز از پادشاهی او خرسند بودند چرا که در سایه‌ی پادشاهی او از یورش‌ها و قتل و غارت‌های سالیانه‌ی این قوم یا آن قوم نجات می‌یافتند. بنابراین اگر کوروش به بخش بزرگی از فرمان خود عمل کرده باشد که تاریخ این را گواهی می‌دهد، او نمونه‌ی آرمانی یک شهروار دادگر در طول تاریخ است.

● آیا از زمان کوروش بزرگ گل نبشته‌ی دیگری هم در دست داریم که آگاهی‌های بیشتری از این پادشاه در دسترس ما بگذارد؟

ما دو گل نبشته‌ی دیگر داریم که من در چاپ دوم فرمان کوروش بزرگ آن‌ها را خواهم آورد.

● چرا شما به عنوان تنها مترجم ایرانی «فرمان کوروش بزرگ» با توجه به کتاب‌سازی‌های اخیر که از سوی فرد یا افرادی، بدون حتا اندک شناختی از خطوط باستانی و هم‌چنین بدون آگاهی از زبان‌های خارجی و تنها با تغییر واژه‌گان کتاب شما اقدام به چاپ کتاب‌هایی به عنوان «منشور کوروش هخامنشی» می‌نمایند، اقدامی برای بازچاپ کتاب‌تان که بیش از ۳۰ سال از چاپ آن می‌گذرد، نمی‌نمایید؟

البته همان‌گونه که عرض کردم، چاپ دوم کتاب در حال آماده شدن برای نشر است ولی در کل باید بگویم





که متأسفانه در ایران رسم نیست، هنگامی که من از کتابی برداشت می‌کنم، بنویسم که آن را وام‌دار فلانی هستم. آن فلانی که من از کارش بهره می‌گیرم، از من که چشم‌داشت مادی ندارد و در ضمن اگر استاد بزرگ و برجسته‌ای باشد، اعتبار کار مرا هم افزایش می‌دهد. و این امر نه چیزی از من می‌کاهد و نه چیزی به او می‌افزاید. اما رسم امانت‌داری رعایت می‌شود.

متأسفانه برخی از پژوهش‌گران ایرانی به رسم امانت‌داری چندان پای‌بند نیستند و این، البته دردناک است. مثلاً شما به این کتاب تاریخ ایلام که به زبان انگلیسی است بنگرید. ببینید این کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای ۴۰ صفحه مرجع دارد. آیا چیزی از نویسنده‌ی این کتاب کم شده؟ نه تنها چیزی از نویسنده‌ی این کتاب کم نشده، بلکه حتی زمانی که خواننده می‌بیند وی مستند سخن می‌گوید و وانمود نمی‌کند که همه چیز دان است، طبعاً اعتبار کارش هم بالا می‌رود. ولی در ایران سنتی به غلط جاافتاده که می‌خواهیم بگوییم که این منم که همه چیز می‌دانم. در حالی که ما اگر اندکی اندوخته داریم تنها از خواندن کارهای استادان بزرگ حاصل شده است.

متأسفانه اگر اعتراضی هم بکنی با فحش و ناسزا روبه‌رو می‌شوی. همان‌طور که من شدم و من دیدم هم‌کلام شدن با چنین کسانی در شأن و شخصیت من نیست و من آدمی نیستم که بخوام با دیگران دعوا کنم و برای خودم حاشیه‌بتراشم، این بود که دیگر اعتراضی نکردم.

● چندی است که هفتم آبان ماه به عنوان سالروز صدور فرمان کوروش به شکل گسترده‌ای توسط ایرانیان در سراسر جهان برگزار می‌شود. امسال نیز بدین مناسبت سازمان میراث فرهنگی، بازدید از پارسه و پاسارگاد را در این روز رایگان اعلام کرد. نظر شما درباره‌ی تثبیت این روز به عنوان «روز ملی ایران» چیست؟

به رسمیت نمی‌شناسد، طبعاً و کیلی نیز برای دفاع به دادگاه امریکایی معرفی نکرد. لذا آن‌ها غیابی رای خود را مبنی بر حراج گل نبشته‌ها برای پرداخت غرامت صادر کردند. در غیاب ایران، امانت‌دار گل نبشته‌ها - دانش‌گاه شیکاگو - خیلی تلاش کرد تا مانع صدور این حکم شود. آن‌ها حتی حدود یک میلیون دلار به عنوان هزینه‌ی وکالت در دادگاه اول خرج کردند. ولی از آن جا که دانش‌گاه، مالک گل نبشته‌ها نبود دادگاه، دانش‌گاه شیکاگو را طرف دعوی به شمار نیامورد در نتیجه آن‌ها کاری از پیش نبردند.

در حال حاضر نیز این گل نبشته‌ها در دانش‌گاه شیکاگو است و پژوهش‌گران در آن‌جا مشغول عکس‌برداری و خواندن گل نبشته‌های آرامی هستند اما چون آن‌ها در گرو دادگاه‌اند، امکان بازگرداندن‌شان به ایران وجود ندارد.

● به غیر از زبان ایلامی آیا این الواح به زبان‌های دیگری هم هستند؟

بله. یک لوح از زبان‌های یونانی، فریژی، بابلی و این اواخر به پارسی باستان کشف شده است.

● چرا پس از گذشت بیش از هفت دهه از یافتن این گل نبشته‌های، بخش بزرگی از آن‌ها هنوز خوانده نشده است؟

این‌گونه سخن گفتن کم‌لطفی است. تفاوتی که الواح ایلامی با الواح بابلی دارد، این است که الواح بابلی در زمینه‌های مختلف است از مشق ساده‌ی کودکان که استاد سرمشق داده و آن‌ها کار کردند تا مسایل پیچیده‌ی ریاضی، نجوم، تجارت، هندسه، حقوق، پزشکی، شعر، استوره، تاریخ محض (روی‌دادنامه‌ها) و... را در برمی‌گیرد. اما در ایلامی غیر از ۶۰۰-۵۰۰ گل نبشته که از خوزستان به دست آمده و آن‌هم به زبان اکدی یا بابلی است که شاید بتوان در آن‌ها رد پای از زندگی روزمره را یافت، بقیه آجر نبشته - سنگ نبشته پادشاهی یا اسناد اداری و مالی هستند.

از آن جا که الواح بین‌النهرین به گونه‌ای مربوط به تاریخ اقوام و مذاهب گوناگون می‌شود، بدین خاطر هم علاقه‌مندی مایلند برای خواندن آن‌ها سرمایه‌گذاری کنند. مثلاً پژوهش‌گری که الواح مربوط به داستان گیل‌گمش را می‌خواند، اعلام کرد که درباره‌ی طوفان نوح مطالعه می‌کند. در این بین هم عده‌ای از یهودیان و مسیحیان و... علاقه‌مند می‌شوند و روی این موضوع سرمایه‌گذاری می‌کنند. ولی از آن جا که الواح ایلامی ارتباطی با تاریخ اقوام و مذاهب دیگر ندارد، بسیار مهجور مانده است. در الواح ایلامی چیزهایی که نشان‌دهنده‌ی زندگی روزمره آن‌ها باشد، در دسترس نداریم. ما از الواح ایلامی می‌فهمیم که کارگران به چه میزان حقوق می‌گرفتند ولی از روابطی که میان‌شان برقرار بوده، کوچک‌ترین اطلاعی نداریم. ما نمی‌دانیم که آن‌ها چه گونه وصیت می‌کردند یا خدا یا نشان به چه کار می‌آمدند و هر یک خدای چه بوده‌اند؟ ما از این چیزها اطلاعی نداریم در حالی که از بین‌النهرین داریم. حتی شعرگونه‌اش را. از ایلام چون چنین چیزهایی در دسترس نیست به این خاطر علاقه‌مند هم نداریم. این مسأله آن چنان حاد است که اگر من و یک امریکایی دیگر که تحصیل خود را به خاطر درگذشت شادروان رپچارد هلک رها کرد، افتخار شاگردی او را پیدا نمی‌کردیم، ایشان شاگرد دیگری در زمینه‌ی ایلامی نداشت.

● تعداد این گل نبشته چه قدر است؟

می‌گویند که حدود ۳۰ هزار تا است. البته همه‌ی آن گل نبشته‌ها، نوشته ندارند. خیلی از آن‌ها دارای مهر خالی‌اند. برخی دیگر نیز برای نگارش آماده شده‌اند ولی عاری از نوشته‌اند.

البته معیار دقیقی برای تعیین این روز وجود ندارد. ولی اگر بنا است این روز به عنوان روزی نمادین مطرح شود و این‌گونه نباشد که یک فرقه‌ی خاصی بخواهد از بزرگی کوروش سوءاستفاده کند و اغراض سیاسی در کار نباشد، این را کار مثبتی ارزیابی می‌کنم.

● یاد آمد که چندی پیش، شما بحث بازگشت گل نبشته‌های پارسه یا تخت جمشید را که از سال ۱۳۱۴ نزد دانش‌گاه شیکاگو به امانت مانده است را مطرح کردید. ماجرا به کجا انجامید؟

گل نبشته‌های تخت جمشید با اجازه‌ی دولت وقت ایران برای مطالعه و بررسی به دانش‌گاه شیکاگو منتقل شد و تا اواخر سال ۱۹۷۹ که روان‌شاد ریچارد هلک -استاد من و تنها استاد برجسته‌ی زبان ایلامی در جهان - درگذشت، روزی نبود که این پیرمرد ساعت‌های طولانی را صرف مطالعه‌ی این گل نوشته‌ها نکند.

با پی‌گیری‌هایی که برای بازگرداندن این گل نبشته‌های به ایران انجام دادم، بنا شد که به دانش‌گاه شیکاگو بروم و آن‌ها را تحویل بگیرم و به ایران بازگردانم. بنا به یک سری مسایل سازمان میراث فرهنگی می‌خواست شخص دیگری را برای این کار بفرستد که دانش‌گاه شیکاگو نپذیرفت. سپس خودشان تصمیم گرفتند که ۳۰۰ تا ۳۰۰ بفرستند. نخستین محموله را که آوردند چون تبلیغات زیادی در ایران و امریکا روی آن انجام شد، باعث گردید که گروهی سودجو، بلافاصله دادخواستی به دادگاه بدهند که ایران در فلان بمب‌گذاری دست داشته و ما غرامت می‌خواهیم. هنگامی هم که دادگاهی برای رسیدگی به دعوی بازمانده‌گان قربانیان انفجار سال ۱۹۹۷ اسرائیل که مدعی بودند جمهوری اسلامی ایران در آن دست داشته آغاز به کار کرد، از آن جا که وزارت امور خارجه‌ی ایران اعلام نمود که آن را

پس از آماده شدن گل نبشته‌ها برای مطالعه، چند سال پیش از جنگ جهانی دوم صرف رمزگشایی و بررسی‌های نخستین شد. شادروان هلک پس از گذراندن دوره‌ی سربازی و بازگشت به دانش‌گاه شیکاگو، یک تنه به مطالعه و خواندن این گل نبشته‌ها پرداخت و حاصل کار بیش از ۴۰ سال تلاش وی، رمزگشایی و خواندن ۴۵۳۰ گل نبشته است که اگر با کار روی گل نبشته‌ها آشنا نباشیم، درمی‌یابیم که کاری بس سترگ.

ریچارد هلک ۲۰۸۷ عدد از این گل نبشته را خوانده و چاپ کرده (البته ۱۴۳ عدد از این گل نبشته‌ها را پویل، کامرون و پیر پورو خوانده‌اند) و ۲۵۸۶ تایی دیگر را هلک پیش از فوتش خوانده که دارم آن‌ها را برای چاپ آماده می‌کنم ولی از آن‌جا که پولی برای چاپ آن‌ها ندارم، این کار زمین مانده. من نیز ۱۶۴ عدد از این گل نبشته‌ها را خوانده‌ام که بزودی چاپ خواهند شد. بنابراین روی هم رفته زیر ۵۰۰۰ تا خوانده شده و بین هشت تا ۱۰ هزار تایی دیگر برای خواندن می‌ماند. از آن‌جا که دانش‌گاه شیکاگو هزینه‌هایش را از کمک‌های مردمی تأمین می‌کند، خواندن این گل نبشته بسته‌گی به این دارد که آیا کسانی پیدا می‌شوند برای خواندن این گل نبشته به دانش‌گاه کمک کنند یا نه؟

● آیا از سوی ایرانیان کمکی برای خواندن این گل نبشته‌ها نشده است؟

نه! دریغ از حتی یک سنت. چند ماه پیش شنیدم دانش‌گاه شیکاگو ۳۰۰ نفر ایرانی ثروتمند را به میهمانی‌ای در دانش‌گاه دعوت می‌کند و از آن‌ها برای خواندن الواح درخواست کمک می‌کند و از آنان می‌خواهد اگر کمکی هم نمی‌کنند، حداقل عضویت موسسه را بپذیرند تا با پرداخت سالانه ۵۰ دلار حق عضویت، به خواندن گل نبشته یاری رسانند. باور می‌کنید که از این ۳۰۰ نفر حتی یک نفر، یک سنت هم پرداخت نکرده است. آن‌ها به من می‌گفتند: بیشتر ایرانی‌ها حاضرند، چند صد دلار بدهند تا در کنسرت خواننده‌ای شرکت کنند ولی حاضر نیستند ۵۰ دلار بدهند و به فرهنگ کشور خودشان کمک کنند. به راستی که این موضوع یکی داستان است پر آب چشم. البته چند سال پیش، یک ایرانی آشوری که روان‌شناسی ساکن امریکاست، ۵۰۰ هزار دلار به دانش‌گاه شیکاگو برای این امر کمک کرد که از این مقدار ۲۰۰ هزار دلار آن صرف خرید دوربین عکاسی شده که عکس‌های دو بعدی از گل نبشته می‌گیرد و ۳۰۰ هزار دلار باقی مانده نیز برای خواندن ۴۰۰ قطعه‌ی دیگر صرف شده است. ای کاش می‌توانستیم تعداد بیشتری از گل نبشته تخت جمشید را بخوانیم پیش از آن‌که خدای ناکرده بلایی سرشان بیاید و دیگر هیچ دسترسی به آن‌ها وجود نداشته باشد.

البته دانش‌گاه شیکاگو مصمم است تا با چنگ و دندان تا عالی‌ترین مراجع قضایی ایالات متحده بجنجد. البته امیدوارم هیچ بلایی بر سر این میراث ملی ما نیاید.

● آیا واقعا می‌تواند به آسانی چوب حراج بر میراث یک ملت بزنند؟

چرا که نه. مگر سرسباز هخامنشی را برای غیرقانونی دادگاه لندن حراج نکردند. در حال حاضر مسایل سیاسی بر مسایل اخلاقی می‌چربد. من می‌ترسم که چنین بلایی بر سر گل نبشته‌های تخت جمشید هم بیاید و گل نبشته‌ها را حراج کنند تا پول حاصل از آن را به شاکیان بدهند. در این صورت هر تکه‌ای از این گل نبشته‌ها دست یک نفر خواهد بود و این فاجعه است، فاجعه. در این فاجعه ما هم بی‌تقصیر نخواهیم بود.

● استاد! شما اکنون به چه کاری مشغولید؟

چندی پیش پروژه‌ای با میراث فرهنگی داشتم و آن خواندن گل نبشته‌های شوش بود که انجام دادم و در این پروژه توانستم ۲۷۰۰ عدد از گل نبشته‌های شوش و چغازنبیل را شناسنامه‌دار کنم.

در حال حاضر نیز مشغول کار روی دست نبشته شادروان هلک هستم و....

فرم اشتراک مجله‌ی فردوسی

نام خانوادگی نام پدر تحصیلات

تعداد اشتراک نوع پرداخت (نقدی - بانکی)

نشانی کامل پستی و تلفن متقاضی
پتو: ۱۸۸۶ - تهران - میدان کاج - کد ۱۴۱۵۵

رتال جامع علوم انسانی

مایلید از کدام شماره برایتان ارسال گردد:

ایران تک شماره: ۱۲۰۰ تومان - یک ساله: ۱۴۴۰۰ تومان - باهزینه‌ی پستی ۲۹۴۰۰ تومان

سپاس گزار خواهیم شد چنان چه:

وجه مورد نظر را به یکی از بانک‌های زیر واریز و اصل

رسید را به نشانی پستی مجله: صندوق پستی ۱۴۱۵۵ -

۱۸۸۶ ارسال یا به شماره اعلام شده فکس فرمایید.

۱- تهران - بانک رفاه - بل حافظ - شعبه نشر - کد

۱۶۶ - جازوی ۹۲۶۶۳

۲- تهران - بانک ملت - سعادت آباد - میدان کاج - کد

۶۵۵۴ - جاری ۱۵۱۵/۳

نام صاحب حساب: مجله فردوسی

اروپا و آمریکا و سایر کشورها

تک شماره ۵ دلار با هزینه پستی ۱۲ دلار.

نشانی پستی مجله: تهران / صندوق پستی شماره: ۱۴۱۵۵-۱۸۸۶

تلفن: ۲۲۷۳۷۹۸۱ / تلفکس: ۲۲۷۰۲۷۷۲

پیام‌گیر شبانه روزی: ۲۲۷۶۶۴۴۷